

شناسه‌های فعل در مازندرانی شرقی

حبیب برجیان

مازندرانی چند میلیون گویشور دارد و قدمت آثار مکتوبش به قرن‌ها می‌رسد، اما شگفت این‌که نه آثار آن به درستی شناخته و رازگشایی شده و نه زبان کنونی‌اش به دقت گردآوری و پژوهیده شده است.

در سده نوزدهم میلادی که زبانهای مشرق‌زمین موضوع تجسس اروپاییان گشت پژوهندگان و سیاحانی چون آکساندر کوچکوا^۱ و برزین^۲ و بوریس ژرن^۳ و ملگونف^۴ و ژاک دو مورگان^۵ به گردآوری یا بررسی زبان مازندرانی همت گماشتند. حاصل کار اکثر

1) Alexander Chodzko, *Specimens of the popular poetry of Persia as found in the adventures and improvisations of Kurroglou, the bandit-minstrel of Northern Persia; and in the songs of the people inhabiting the shores of the Caspian Sea. Orally collected and translated, with philological and historical notes*, London 1842, pp. 510-517, 568-581.

2) E. BERÉSINE, *Recherche sur les dialectes persans*, 3 parts, Casan (Kazan) 1853, part I, pp. 75-99; part II, pp. 57-79; part III, pp. 2-149.

3) Boris Andreevich DORN, *Kanz-al-Asrâr. Beiträge zur Kenntnis der iranischen Sprachen*, 2 vols., St. Petersburg 1860-1866; *Idem*, "Bericht über eine wissenschaftliche Reise in dem Kaukasus und den südlichen Küstenländern des kaspischen Meeres", *Bulletin de l'Academie Imp. de Sciences de St.-Petersbourg* IV, 1862, pp. 344-377.

4) G. MELQOUNOF, "Essai sur les dialectes du Masenderan et du Guilan, d'après la prononciation locale", *Zeitschrift der Deutschen Morgenlandischen Gesellschaft*, vol. XXII, 1868, pp. 195-224.

5) Jacques de MORGAN, *Mission scientifique en Perse*, vol. V, *Études linguistiques [I.] Dialectes du Kurds. Langues et dialectes du nord de la Perse*, Paris 1904, pp. 200-246.

ایشان را ویلهلم گایگر، در پایان همین قرن، به رشتهٔ تدقیق کشید و همراه با گویشهای دیگر جنوب بحر خزر (گیلکی و تالشی و تاتی و سمنانی) در فصلی از تألیف گران‌سنگ خود، اساس فقه اللغة ایرانی، درج کرد.^۶ مطالب این کتاب، به لحاظ اجتهادی که گایگر در فقه اللغة ایرانی و علم اشتقاق داشت، تا به امروز، که بیش از قرنی از انتشار آن می‌گذرد، در زمینهٔ مازندرانی بی‌رقیب مانده است. با این حال، داده‌هایی که گایگر بدان متکی بود همه مازندرانی اصیل نبود و در گردآوری آنها سهو بسیار رفته بود؛ خاصه متون مندرج در کتزالاسرار (مندرج در حاشیهٔ ۳) که میرزا محمد شفیع مازندرانی به درخواست درن از فارسی به مازندرانی برگردانده سرشار از فارسی‌گرایی و کم‌بهره از ویژگیهای زبان اصیلی است که هنوز هم در روستاهای مازندران به آن تکلم می‌شود. سبب این که تا مدیدی پژوهندگان زبانهای ایرانی به مازندرانی اعتنا نکردند و در صدد رفع نقایص و بازگشایی ابهامات موجود در اثر گایگر برنیامدند، شاید این باشد که مازندرانی را گونه‌ای از فارسی می‌پنداشته و آن را شایستهٔ بررسی جداگانه نمی‌دانسته‌اند.

با این‌همه، در سدهٔ بیستم چند تحقیق سودمند دربارهٔ گویشهای این زبان منتشر شد. از آن جمله است گردآوری مختصر لمبتون^۷ از گویش روستای ولائترو، واقع در شمال غربی تهران، که بر دامنهٔ شناخت قلمرو مازندرانی افزود و بر حضور زندهٔ گونه‌های این زبان در جنوب رشته کوههای البرز گواهی داد. همچنین، دانشمندان شوروی، که به تبع اسلاف روس خود به کرانه‌های جنوبی خزر تعلق خاطر داشتند، مطالب نسبتاً مفصّلی در باب آواشناسی^۸ و دستور زبان^۹ مازندرانی نگاشتند که بیشتر مبتنی بر آثار درن بود؛ و نیز به این اصل توجه نداشتند که مازندرانی گونه‌های مختلف دارد و گونه‌های خاور و باختر و کوهستان و هامون آن، خاصه در نظام آوایی، متفاوت است. نیز دو تألیف کوتاه

6) Wilhelm Geiger, "Die kaspischen Dialekte", *Grundriss der iranischen Philologie*, ed. W. Geiger and E. Kuhn, vol. I, part 2, Strassburg 1898-1901, pp. 344-380.

7) A. K. S. Lambton, *Three Persian Dialects*, London 1938.

8) V. I. Zav'jalova, "Novye svedeniya po fonetike iranskix jazykov, Gilanskij i mazanderanskij jazyki", *Trudy Instituta jazykoznanija AN SSSR*, Moskva 1956, vol. 6, pp. 92-112.

9) V. S. Sokolova and A. L. Grjunberg, *Istorija izuchenija bespis'mennyx iranskix jazykov*, Izd. AN SSSR, Moskva 1962, pp. 118-147; V. S. Rastorqeva and D. I. Edel'man, "Prikaspijskie yaziki: gilanskij, mazanderanskij (s dialektati shamerzadi i velatru)", *Osnovy iranskogo jazykoznanija [III], Novo-iranskije jazyki: zapadnaja grupa, prikaspijskie jazyki*, Moskva 1982, pp. 447-554.

در گویش لبریز از فارسی شهر ساری از سوی زبان‌شناسان ژاپنی منتشر شده: یکی کتابچهٔ یتسوئو ناواتا^{۱۰} که به سبب ضعف تحقیق و هم نقدی که بر آن نوشته‌اند^{۱۱} چندان قابل اعتنا نیست؛ دیگر کتابی است از ساتوکو یوشیه^{۱۲} که، به رغم اختصار، اثری روشمند و، در واقع، کامل‌ترین دستوری است که در باب گویشی مازندرانی منتشر شده، هرچند لغزشی که یوشیه در مبحث فعل بدان دچار آمده (گونه‌ای فونتیکی را ماضی نقلی پنداشته)، منشأ خطاهای بزرگ‌تر گشته است.

علاوه بر اینها، در دو سه دههٔ اخیر، در ایران هم به گویشهای مازندرانی اعتنای فراینده‌ای شده است؛ اما درج فهرستی از آثار و ارزیابی هرچند کوتاه از هریک از این آثار بیرون از تناسب این نوشتهٔ کوتاه خواهد بود. به همین بسنده می‌کنیم که در مبحث شناسه‌های فعل، که موضوع این گفتار است، چندان کوتاهی شده که به خطاهای فاحش انجامیده است^{۱۳}. روی هم‌رفته باید گفت که، هرگاه از گویشهای دامنه‌های جنوبی البرز چشم ببوشیم و مُرادمان از مازندران همین استان کنونی باشد، تألیف یوشیه یگانه تحقیق قابل اعتماد خواهد بود. بررسی وی از شناسه‌های فعل مازندرانی صحیح است ولی کامل نیست. به همین سبب در این مقاله به مبحث «شناسه‌های فعل در مازندرانی شرقی» پرداخته‌ایم.

مطالب زیر مبتنی بر موادی است که نگارندهٔ این سطور از گویشهای رایج در شهرستانهای ساری و قائم‌شهر (سابقاً علی‌آباد و شاهی) و بهشهر، در سالهای اخیر، گرد آورده است. گویشهای رایج در این شهرستانها و دهستانهای تابع هریک اگرچه مختلف‌اند آن‌قدر متفاوت نیستند که شمول اصطلاح «مازندرانی شرقی» را بر سراسر این منطقه ناموجه سازد. مازندرانی شرقی با مازندرانی مرکزی (یا غربی) که در بابل و

10) Tetsuo NAWATA, *Mazandarani*, Tokyo 1984.

11) Bernard COMRIÉ, in: *Language* 61, 1985, pp. 720-721.

12) Satoko YOSHIE, *Sāri Dialect*, Tokyo 1996.

۱۳) مثلاً در مقاله‌ای (ایران کلباسی، «نشانهٔ استمرار در لهجه‌ها و گویشهای ایرانی»، گویش‌شناسی، ج ۱، ش ۱، ۱۳۸۲، ص ۸۳)، xer-embe «می‌خورم» و xer-enne «می‌خورند» به صورت xer-en-ne و xer-en-ne تقطیع شده و -em- و -en- نشانه‌های استمرار گرفته شده است. در این تدوین شتاب‌زده، خطا در باب مازندرانی اندک نیست. شایان ذکر است که در مازندرانی نشان استمرار غیاب پیشوند است که ماضی استمراری را از ماضی ساده متمایز می‌کند. مضارع اخباری نیز پیشوند نمی‌گیرد. بنگرید به ادامهٔ مقاله.

آمل رایج است چند وجه تمایز دارد که یکی شناسه‌های فعل است. برای مثال، شناسه سوم‌شخص مفرد در مازندرانی شرقی $-n\epsilon$ و در بابلی $-n\epsilon n\epsilon$ است.^{۱۴}

در مازندرانی شرقی چهار گروه شناسه می‌توان بازشناخت:

IV	III	II	I	
-	-em	-mmε/-mbe	-mε	۱
-∅	-i	-ni	-i	۲
-	-e	-nε	-ε	۳
-	-im	-mmi/-mbi	-mi	۱
-in	-in	-nni	-ni	۲
-	-εn	-nne	-ε	۳

مفرد }
جمع }

این شناسه‌ها در پنج ساختِ بسیطِ فعل به صورت زیر به کار می‌روند:

II	شناسه‌های گروه	+	مادّه مضارع	:	مضارع اخباری ^{۱۵}
III	شناسه‌های گروه	+	مادّه مضارع	+	پیشوند فعلی
IV	شناسه‌های گروه	+	مادّه مضارع	+	پیشوند فعلی
I	شناسه‌های گروه	+	مادّه ماضی	+	پیشوند فعلی
I	شناسه‌های گروه	+	مادّه ماضی	:	ماضی استمراری

صرف زمانهای بسیط فعل «بردن» برای نمونه ذکر می‌شود:

امر	مضارع التزامی	مضارع اخباری	
	bá-ver-em	varé-mbe/vár-mε	۱
ba-ver	bá-ver-i	ván-ni	۲
	bá-ver-e	ván-nε	۳
	bá-ver-im	var-é-mbi/vár-mi	۱
ba-ver-in	bá-ver-in	var-é-nni	۲
	bá-ver-εn	var-é-nne	۳

مفرد }
جمع }

۱۴) مثلاً بنگرید به دو متنی که «حاجی آقا» نامی، منشی «اگنط روس» در بارفروش، به خواهش دو مورگان، در سال ۱۸۸۹، کتابت کرده (de Morgan, pp. 248-260):

«می‌کنند»	kæn-nænæ	کَنَنه
«می‌کنند»	kan ^d -nænæ	کَنَنه
«می‌گویند»	gæ-nænæ	گَنَنه

۱۵) مضارع اخباری فعل اسنادی با شناسه‌های گروه I صرف می‌شود.

ماضی ساده	ماضی استمراری		
ba-vérd-ε-me	várd-ε-me	۱	} مفرد
ba-vérd-i	várd-i	۲	
ba-vérd-ε	várd-ε	۳	
ba-vérd-ε-mi	várd-ε-mi	۱	} جمع
ba-vérd-ε-ni	várd-ε-ni	۲	
ba-vérd-ε-ne	várd-ε-ne	۳	

در مورد شناسه‌ها نکات زیر شایان ذکر است.

۱. شناسه‌ها تکیه نمی‌پذیرند.
۲. هرگاه ماده فعل مختوم به صامت غیرروان و غیرغنه‌ای باشد و شناسه با صامت آغاز شود، مصوت میانجی -ε- میان ماده و شناسه می‌آید:

می‌خوابد	xεs-ε-ne	ستدند	bait-ε-ne
می‌نگری	eš-ε-ni	گرفتید	geit-ε-ni
		می‌گفتم	get-ε-me

۳. در شناسه‌های مختوم به ε، این مصوت پایانی گاه به o بدل می‌شود.

۱-۳ در گفتار عاطفی

lâlâ kembo te baxesi, deâ kembo te heressi

«لالایی می‌گویم [تا] تو بخوابی، دعا می‌کنم [تا] تو برخیزی.»

در اینجا kembo به جای kεⁿ-mbe «می‌کنم» آمده است.

۲-۳ بر اثر ادغام در حرف ربط o

kam-kam me nenâ huš bemuo xâr baie «کم‌کم مادرم به هوش آمد و خوب شد.»

در این عبارت صورت bemuo جایگزین o bemu-ε شده است.

۴. در گروه I، شناسه سوم شخص مفرد گاه حذف می‌شود، به‌ویژه در جملاتی که فاعل در آنها قید شود:

ve tefeng dar hedâ-ε. «او تفنگ شلیک کرد.»

۵. در گروه II، هریک از صیغه‌های اول شخص مفرد و اول شخص جمع دو صورت دارند:

-mbe و -mbi (بیشتر در ساری) و -mme و -mmi (بیشتر در قائم‌شهر).

۶. هرگاه ماده مضارع به صامتهای روان r یا l مختوم باشد، گوینده مختار است در

شناسه‌های اول شخص یک m را حذف کند.

xer-mi	یا	xer-ε-mmi	یا	xer-ε-mbi	می‌خوریم
šor-mε	یا	šor-ε-mmε	یا	šor-ε-mbε	می‌شویم
yel-mi	یا	yel-ε-mmi	یا	yel-ε-mbi	می‌نهم
ger-mε	یا	ger-ε-mmε	یا	ger-ε-mbε	می‌گیرم
nišer-mε	یا	nišer-ε-mmε	یا	nišer-ε-mbε	می‌نشینم
na-(u)r-mε	یا	na-(u)r-ε-mmε	یا	na-(u)r-ε-mbε	نمی‌گویم

(فعل «گفتن» در صیغه‌های مثبت مضارع اخباری از مادهٔ ge- صرف می‌شود: ge-mbe «می‌گویم»).

۷. در ماده‌های مضارع مختوم به صامتهای روان، این صامتها با n شناسه‌های دوم و سوم شخص مفرد همگون می‌شوند.

van-ni	می‌بری	،	van-nε	می‌برد	:	var-	مادهٔ
dân-ni	داری	،	dân-nε	دارد	:	dâr-	مادهٔ
xæn-ni	می‌خوری	،	xæn-nε	می‌خورد	:	xær-	مادهٔ
yæn-ni	می‌نهی	،	yæn-nε	می‌نهد	:	yæl-	مادهٔ
nišæn-ni	می‌نشینم	،	nišæn-nε	می‌نشیند	:	niš(er)-	مادهٔ
na-n-ni	نمی‌گویی	،	na-n-nε	نمی‌گوید	:	(u)r-	مادهٔ

(قیاس شود با na-r-ε-nni «می‌خورید»)

۷-۱ تنها استثنایی که نگارنده ثبت کرده، فعل گرفتن است:

مادهٔ ge(i)r- : می‌گیرد gei-nε ، می‌گیری gei-ni

۸. هرگاه مادهٔ مضارع به صامت خیشومی n ختم شود، این صامت پیش از شناسه‌های

اول شخص مفرد و جمع، و دوم شخص و سوم شخص جمع حذف می‌شود:

za ⁿ -mbε/-mmε	می‌زنم	،	za ⁿ -mbi/-mmi	می‌زنیم	:	zan-	مادهٔ
vi-mbε	می‌بینم	،	vi-mbi	می‌بینیم	:	vin-	مادهٔ
kε-mbε	می‌کنم	،	kε-mbi	می‌کنیم	:	kæn-	مادهٔ
tu-mbε	می‌توانم	،	tu-mbi	می‌توانیم	:	tun-	مادهٔ
veri-mbε	می‌برم	،	veri-mbi	می‌بریم	:	verin-	مادهٔ
xari-mbε	می‌خرم	،	xari-mbi	می‌خریم	:	xarin-	مادهٔ
vi ⁿ -nni	می‌بینید	،	vi ⁿ -nne	می‌بینند	:	vin-	مادهٔ
tu-nni	می‌توانید	،	tu-nne	می‌توانند	:	tun-	مادهٔ
veri-nni	می‌برید	،	veri-nne	می‌برند	:	verin-	مادهٔ

۹. پیرو قاعده پیشین، لزوم تمایز میان شناسه‌های مفرد و جمع موجب ناهمگونی n به d در شناسه‌های دوم و سوم شخص مفرد شده است.

vin-di	می‌بینی	،	vin-de	می‌بیند	:	vin-	ماده
zan-di	می‌زنی	،	zan-de	می‌زند	:	zan-	ماده
dun-di	می‌دانی	،	dun-de	می‌داند	:	dun-	ماده
verin-di	می‌بری	،	verin-de	می‌برد	:	verin-	ماده

بنابراین، ملاحظه می‌شود که بازشناختن شناسه‌های فعل مازندرانی، خاصه در صیغه‌های مضارع اخباری و امری، ساده نیست و جدول شناسه‌ها بدون توجه به قواعد یادشده کامل نمی‌شود. در ماده‌های مضارع مختوم به n - که در مازندرانی کم‌پسامد نیستند - به آسانی می‌توان میان مفرد و جمع خطا کرد؛ مثلاً با علم به این که verin- ماده مضارع فعل «بریدن» است، verinni را به صورت *verin-ni تقطیع کرد و آن را «می‌بری» معنی کرد؛ حال آن که تقطیع صحیح این کلمه veriⁿ-nni به معنای «می‌برید» است و صیغه دوم شخص مفرد آن verin-di است. همین طور در افعالی که ماده‌های مضارع آنها به صامتهای روان ختم می‌شود تشخیص ماضی استمراری از مضارع اخباری در صیغه‌هایی که ممکن است شناسه‌های یکسان داشته باشند تنها از روی ماده است.

var-me	می‌بزم	،	vard-e-me	می‌بردم
yel-mi	می‌نهم	،	igu-mi	می‌نهادیم (نیز نهادیم)

نیز در همین دسته از افعال باید مراقب تغییر مصوت در ماده مضارع بود.

yan-ni می‌نهد

شایان ذکر است که نگارنده در استخراج قواعد شناسه‌های فعل مازندرانی مدعی استقصا نیست؛ آنچه آمد حاصل استقرا از متونی است که از گفتار مردم مازندان فراهم آورده‌ام و این متون طبعاً کلیه افعال و وجوه فعل را شامل نمی‌شود. بسا که با تفرّس بیشتر بتوان بر این قواعد افزود یا آنها را اصلاح کرد.

سرانجام باید گفت که پژوهش حاضر مبتنی بر روش هم‌زمانی است. بحث در تحوّل تاریخی شناسه‌های فعل مازندرانی مجال و گفتاری دیگر می‌طلبد.

